

# شجاع دلان

## چشم در چشم با مرگ

گفت و گوبا ۲ پرستار خبر ساز

که یکی در حین خدمت به بیماران مبتلا شد

و با مرگ دست و پنجه نرم کرد

و دیگری حین کار به خودش سرم تزریق کرد

و عکسش جهانی شد

هر چند بعضی ها هنوز کرونا را جدی نگرفته اند و توصیه های بهداشتی برای مقابله با این ویروس را به طور کامل و صحیح انجام نمی دهند اما پزشکان و پرستاران زیادی در سراسر کشور هستند که روز و شبشان برای خدمت به بیماران کرونایی می گذرد و آرزوی شان سلامت همه مردم کشورمان است.

در پرونده امروز زندگی سلام با دو پرستار فداکار گفت و گو کرده ایم. یکی خانم نظری پرستار مرکز تشخیص اولیه کرونا بیمارستان «ابوطالب اردبیل» که با وجود حال نامساعد؛ افت فشار خون و تزریق سرم در حال خدمت به مردم بوده و عکس فداکاری اش جهانی شد و در رسانه های دنیا باز نشر یافت. پرستار دیگر، خانم قربانی پرستار قزوینی است که از بیماران خودش کرونا گرفت و علائم به حدی شدید بود که تا پای مرگ رفت اما بعد از یک معجزه زیبا؛ موفق به شکست کوید ۱۹ شد.

## تقلا می کردم تا نفس بکشم

گفت و گو با پرستاری که در حین جنگ با کرونا مبتلا شد،

تا پای مرگ رفت اما با صدای زنگ تلفن دخترش به دنیا برگشت

مجید حسین زاده | روزنامه نگار

«من که تا چند روز پیش در کنار دکتر، بیماران کرونایی را که حالشان وخیم بود اینتوبه می کردم، حالا این بار باید خودم منتظر لوله پلاستیکی می شدم که وارد مجرای تنفسی ام شود تا اکسیژن را به ریه هایم برساند. اما من با بقیه، یک فرق مهم داشتم! بارها در همین اتفاق، شاهد بودم افرادی اینتوبه شده بودند و برگشتی برایشان اتفاق نیفتاده بود بنابراین دلم می خواست داد بزمن که من را اینتوبه نکنید، من هنوز می خواهم بجنگم اما نفسم بالا نمی آید! صدای دکتر را شنیدم که گفت عمل را شروع می کنیم و من توان نکان دادن یک انگشتم را هم نداشتم تا این که تلفنم زنگ خورد. دخترم پشت خط بود و همین تماس باعث شد تا ورق زندگی من بچرخد. تنفس و ضربان قلب من با شنیدن صدای دخترم از اسپیکر گوشی، آن قدر تغییر کرد که دکتر از اینتوبه کردنم منصرف شد...» این ها گوشه ای از ماجرای دست و پنجه نرم کردن «زهر افرانی»، پرستار ۴۰ ساله بیمارستان قزوین با مرگ است. او که از روزهای ابتدای شیوع کوید ۱۹ به بیماران کرونایی کمک می کرد، خودش هم مبتلا شد و لحظات سخت و تلخی را پشت سر گذاشت. در ادامه باز هر افرانی درباره ماجرای آن روز و این که چرا باید کروناراجدی بگیریم، گفت و گویی داشتیم.

### اگر برگردم به گذشته، قطعاً دوباره پرستاری را انتخاب می کنم

قربانی از آن دسته افرادی است که شغلش را آگاهانه انتخاب کرده و اتفاقی وارد دیکر رشته تحصیلی نشده است. او در این باره می گوید: «اول دبیرستان بودم که به شغل پرستاری علاقه مند شدم. هر زمان که به بیمارستان می رفتم یا در فیلم ها، پرستارها می دیدم، از آن ها و کارشان خوشم می آمد. یادم هست زمانی که موقع انتخاب رشته ام سیده بود، اطرافیان پیشنهاد می دادند که بروم رشته ریاضی اما چون علاقه ام به پزشکی و پرستاری بود، تجربی را انتخاب کردم. وقتی هم که پرستاری قبول شدم، خیلی خوشحال شدم و از قدیم هم به این شغل علاقه مند بودم. پرستاری برای من یک شغل نیست، زندگی است. الان هم اگر برگردم به گذشته، قطعاً دوباره پرستاری را انتخاب می کنم».

### از ابتدای شیوع کرونا در بیمارستان بودم

اواخر سال گذشته بود که کرونا وارد سبک زندگی مردم دنیا شد و همه چیز تغییر داد. قربانی از لحظات اول شیوع بیماری در کنار کرونایی ها بوده تا به آن ها کمک کند. خودش در این باره می گوید: «از اوایل اسفند، بیمارستان ما میزبان بیماران کرونایی بود و من هم در بخش داخلی بیمارستان کار می کردم که همه بیمارانش مبتلا به کوید ۱۹ بودند. روزهای اول خیلی بر ایمان سخت می گذشت. لباس های سرهمی، ماسک و... نفس مان را بند می آورد. بیماران هم بیشترشان ترسیده بودند، بی قراری زیادی داشتند و همکاری نمی کردند. به مرور عادت کردیم اما کم کم ابتلای خودمان و بقیه همکاران به کرونا شروع شد».

### ابتلایم با یک تب و لرز ناگهانی شروع شد

قربانی درباره این که چه زمانی و چگونه متوجه شده که به کرونا مبتلا شده است، می گوید: «ساعت ۳ و نیم یا ۴ صبح بود که من خوابیده بودم و یکهو دچار یک تب و لرز غیرعادی شدم. اصلاً سابقه نداشت که چنین چیزی را تجربه کنم. بیدار شدم و چند تا مسکن خوردم. کمی استراحت کردم و حالم بهتر شد اما همان شب شیفت بیمارستان بودم و باید می رفتم سر



که گفت، دخترش زنگ زده. چند ساعت قبل از این اتفاق که شرایط کمی بهتر بود و امکان صحبت کردن داشتم، با دخترم مکالمه ای داشتم. من فقط شنیدم که دکتر با دخترم صحبت کرد و او گفت که ماما، من امتحانم رو خوب دادم و جایزه من یاد تیره. می شنیدم ولی متأسفانه به خاطر اختلال هوشیاری که داشتم، نمی توانستم جواب بدهم و صحبت کنم. بعدها پزشکم به من گفت که وقتی گوشی ام زنگ خورد، دکتر آماده اینتوبه بوده اما زمانی که صدای دخترم را شنیدم، تعداد تنفس به حالت نرمال نزدیک شده، ضربان قلبم فروکش کرده و... در این بیماری، علاوه بر این که ضربان قلب خیلی زیاد می شود، تعداد تنفس که در حالت طبیعی باید بین ۱۲ تا ۲۰ باشد بالای ۳۰ تا می رود که ریه را نابود می کند. هر چه که بود، شنیدن صدای دخترم من را به زندگی برگرداند».

### خانواده ام گفتند برنگرد سر کار اما برگشتم

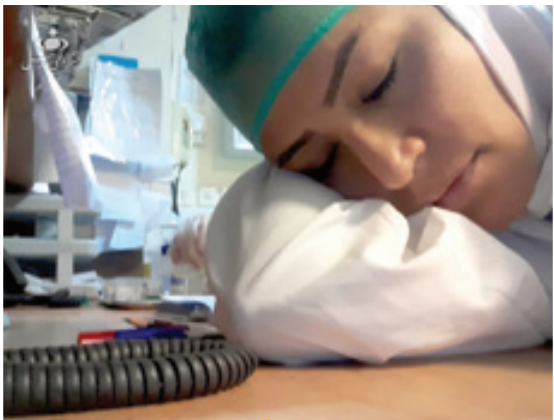
قربانی دختر ۱۳ ساله و یک دختر ۱۰ ساله دارد. طبیعتاً بعد از این همه اتفاق، نباید به سر کار برمی گشته اما او از خدمت به مردم به خصوص در این روزهای سخت، دست برنداشته است: «دختر بزرگم بعد از آن اتفاقات می گفت که ماما، لطفاً دیگه نرو سر کار و دختر کوچک ترم هم به من می گوید که بیمارستانی برو که نوزادها به دنیا می آیند و پیش بیماران کرونایی نرو اما من زمانی که یک ماه برای قرنطینه در خانه بودم، لحظه شماری می کردم تا دوباره به سر کار برگردم. دو دلیل داشت. اول این که دلم برای محیطی که در آن کار می کردم، تنگ شده بود. هر چند این روزها، کار برای ما خیلی سخت است. نکته دوم هم این که می خواستم برگردم و به مردم و جامعه خدمت کنم. مردمی که این روزها به من نیاز دارند. وقتی تلاش های پرستارها را تلویزیون می دیدم، استرسم بیشتر می شد با خودم می گفتم که الان همکارانم دارند چه می کنند. به خصوص که می دانستم نیروی کافی هم نداریم. افراد جامعه را جزو خانواده خودم می دانم».

### این مریضی اصلاً شوخی برادر نیست

این پرستار که تمایلی به تذکر دادن درباره خطرات کرونا ندارد، می گوید: «من نذر کرده بودم که اگر خوب شوم به پاپوس امراض (بروم و بعد از بهبودی، خیلی ضرب الاجل رفتم مشهد و زیارت کوتاهی داشتم و برگشتم. درباره کرونا هم فقط یک جمله می گویم، مردم این روزها خودشان همه چیز را به چشم خودشان می بینند و نیازی به حرف بیشتر نیست اما اگر می خواهید که فردا صبح دوباره خانواده تان را ببینید، کرونا را جدی بگیرید چون این مریضی اصلاً شوخی بردار نیست».

### صدای دخترم من را به زندگی برگرداند

قربانی از همه جا ناامید شده و چشم هایش را برای اینتوبه شدن بسته بوده است. درباره آن لحظات حساس و نفس گیر می گوید: «ثانیه هایی قبل از شروع اینتوبه، چشم هایم را بسته بودم. ناگهان صدای دکتر را شنیدم



### همه خانواده ام از من کرونا گرفتند

گفت و گو با پرستاری که خودش بیمار بوده اما برای خدمت رسانی به بیماران کرونایی در محل کار حاضر شده است

نسترن رضوی | خبرنگار

حدود شش ماه از همه گیری ویروس کرونا در سراسر جهان می گذرد و کادر درمان همچنان در حال امداد رسانی به بیماران کرونایی هستند. چندی پیش در سایت های مختلف خبری و شبکه های اجتماعی تصویری پرستاری دیده شد که با وجود افت فشار خون و تزریق سرم در حال انجام وظیفه بوده است. الهام نظری که پرستار مرکز تشخیص اولیه کرونا، ابوطالب اردبیل است، با وجود حال نامساعد باز هم از خدمت رسانی به بیماران کرونایی دریغ نکرد.

### خدمت رسانی با افت فشار

از نظری درباره انتشار عکسش در شبکه های اجتماعی و حتی جهانی شدنش می پرسیم و او با خنده می گوید: «راستش اطلاع زیادی درباره نحوه پخش شدن این عکس ندارم اما چند وقت پیش در یک روز حدود ۲۰۰ مراجعه کننده داشتم. متأسفانه از شدت خستگی و گرمای زیاد دچار افت فشار شدم، برای من سرم تریبی انجام شد و چند دقیقه ای استراحت کردم. در این بین بیماران زیادی مراجعه کردند و ابتدا باید برای شان تشکیل پرونده و ثبت در سامانه بهداشت انجام می دادیم. من هم طاقت نیاوردم که بیمارانی منتظر شوند و با کمک یکی از دوستانم به اتاقم رفتم تا انجام وظیفه کنم. این عکس در اتاق خودم از من گرفته شده است».

### مادرم از فرزندم نگهداری می کند

قطعاً انجام وظیفه در این دوران سخت انگیزه و نیروی محرکه قوی می خواهد. او در این باره می گوید: «توکل به خدا، علاقه به کار و عشق به پرستاری همیشه در این مسیر به من کمک کرده است. از طرفی خدا را شکر می کنم به خاطر وجود همسر و پدر و مادرم که در این روزهای سخت کنارم بودند و از من حمایت کردند. لطف و مهر خانواده باعث شد که من بدون درهای نگرانی در محل کار حاضر شوم و خدمت رسانی کنم. اوایل شیوع کرونا که وضعیت واقعا غیر قابل پیش بینی بود و شیفت های ماهم زیاد بود، مادرم از فرزندم نگهداری می کرد. اگر من توانستم در این حرفه فعالیت کنم بدون شک با پشتیبانی و دلگرمی خانواده ام بوده است».

### امیدوارم خانواده ام دوباره مبتلا نشوند

فعالیت در مرکز می عموم مراجعه کننده هایش مشکوک به کرونا هستند بسیار خطرناک است و امکان ابتلای چند باره به این ویروس وجود دارد. نظری در این باره می گوید: «بنده همان اوایل به کرونا مبتلا شدم و با ۱۴ روز قرنطینه خانگی بهبود پیدا کردم اما همه خانواده ام نیز درگیر شدند. همسر چند روزی در بیمارستان بستری شدم و من حتی اجازه ملاقات نداشتم. از طرفی پدر و مادر هم با وجود بیماری زمینه ای کرونا گرفتند. خدا را شکر همگی از این بحران عبور کردیم اما دچار عذاب وجدان شده ام چرا که قطعاً آن ها از من گرفته اند. حالا مادام نگران سلامتی دخترم هستم و سعی می کنم زیاد به او نزدیک نشوم. امیدوارم دیگر این شرایط سخت پیش نیاید و دوباره مبتلا نشویم».

### گاهی احساس خفگی به ما دست می دهد

به خانم نظری می گویم برخی مردم از زدن یک ماسک ساده فراموش می کنند! این در حالی است که شمار این فصل گرم با لباس هایی مخصوص ساعت ها مشغول کار هستید، چه صحبتی با این افراد دارید؟ که پاسخ می دهد: «این روزها ما وسط بحران زندگی می کنیم، تهیه این لباس ها هزینه بر است ضمن این که باید با رعایت بهداشت کامل به دست ما برسد. فکرش را بکنید بیش از ۸ ساعت با گان، کلاه، ماسک N95، شیلد و... گاهی احساس خفگی به ما دست می دهد و دچار تعریق شدید می شویم. حالا در این میان عده ای اصلاً رعایت نمی کنند. از بیشتر کسانی که تست شان مثبت می شود، می پرسیم که دو هفته پیش کجا رفته اند؟ بیشتر آن ها مهمانی، عروسی یا مسافرت بوده اند. همه مردم خسته شده اند اما اکنون وقت تفریح و گردش نیست. حداقل مردم به فکر عزیزان خودشان باشند و با استفاده از تماس تصویری همدیگر را ببینند، چرا که اگر در این رفت و آمد ها ناقل باشند باعث بیماری خانواده و دوستان خود می شوند، بدون این که بدانند. بهتر است چند ماه تا پیدا شدن در مان قطعی برای این ویروس رعایت کنند».

## زندگی با معنا می شود

خیلی از ما امروز ناراحتیم که

نمی توانیم مثل قبل به تفریح و گردش برویم.

کم آورديم. می گوئیم اختیار جان خودمان را داریم، هر کاری

دلمان بخواهد انجام می دهیم و مسئولیتش هم با خودمان. غافل از

این که گرفتاری رفتار پرخطر و اشتباه ما، فقط دامنگیر خودمان نمی شود.

همین دو گفت و گورا مرور کنیم. معنای زندگی برای این دو پرستار چیزی فراتر از

نگاه خودبینانه برخی از ماست. برای برخی از ما همین که خوش باشیم و کاری که دلمان

می خواهد انجام دهیم کافی است. برای همین ممکن است زندگی بدون معنای تجربه

کنیم. معنای زندگی چیزی است که ما را به زندگی پیوند می زند و انگیزه ما برای بهتر زندگی

کردن و تکاپوی بیشتر است. چیزی است که باعث می شود در لحظات حساس ناامید نشویم،

مثل پرستار عزیزی که با شنیدن صدای دخترش به زندگی برمی گردد و بعد از بهبودی، از کنار

همان دختر کی که عشق او در زندگی است برمی گردد سر کار برای خدمت. یا مثل پرستار

دیگری که در بدترین شرایط جسمی خدمتش را متوقف نمی کند اما برخی از مادر مشاغل

مختلف احساس می کنیم باید اندازه پولی که می گیریم کار کنیم و سر را با بر جوع

منت بگذاریم چون خدمت در آن جایگاه هدف مان نیست و معنایی در خدمت به

مردم پیدا نکردیم. شغلی را انجام می دهیم تا از آن درآمدی داشته باشیم و

تمام. اما این دو پرستار گرمی مثل همه مدافعان سلامت، معنایی

تازه به خدمت، امید و تلاش خستگی ناپذیر بخشیدند و

خدا قوت به همه آن ها.